

نقش فرهنگ در سیاست خارجی دولت اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره)

امیرحسین مرادپور دهنوی*

چکیده

این مقاله به بیان این امر می‌پردازد که امام خمینی(ره) نگاهی فرهنگی به جامعه و سیاست و نیز سیاست خارجی دارد و رویکرد فرهنگی امام(ره) به سیاست خارجی نیز نشأت گرفته از مبانی انسان‌شناختی اوست و سیاست خارجی و رفتار کارگزاران آن را در ارتباط با انسان‌های خود ساخته و متقی یا انسان‌های فاسق و ستمکار می‌داند. با مطالعه و بررسی دیدگاه امام(ره) در ارتباط با راهبردها و اهداف خرد و کلان دولت اسلامی در قلمروی سیاست خارجی به این نتیجه می‌رسیم که هر یک از آنها با توجه به اهداف فرهنگی و ارزشی معنا می‌یابد. پس ارزش‌هایی که ماهیت انسانی و الهی دارد، و در قلمروی وظایف و رسالت‌های دولت اسلامی قرار می‌گیرد و اساساً فلسفه تشکیل دولت اسلامی تحقق بخشیدن به اهداف بزرگ الهی - انسانی است که انبیای الهی و امامان(ع) به دنبال آن بودند. از این نظر، می‌توان گفت که در یک دولت اسلامی، اهداف مادی یا قدرت و منافع ملی صرفاً هدف نیست؛ بلکه این اهداف به تبع اهداف معنوی، فکری و فرهنگی معنا و مفهوم می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ، امام خمینی(ره)، دولت اسلامی، راهبردها، اهداف.

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(علیه السلام)

مطالعه و بررسی سیاست خارجی دولت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، بخشی از دیدگاه‌ها و اندیشه‌های ایشان را در بر می‌گیرد که دریافت و فهم آن می‌تواند به مطالعه‌های مفهومی و نظری سیاست خارجی دولت‌های اسلامی، از جمله ایران کمک مؤثری بکند.

سیاست خارجی، مقوله‌ای معطوف به محیط داخلی و خارجی است و هدف از آن، تأمین اهداف و منافع ملی یک کشور در محیط بیرونی است. در اینجا نوع نگاه به محیط بین‌المللی نقش مؤثری را در چگونگی تنظیم سیاست خارجی ایفا می‌نماید و همواره این مسئله مطرح بوده است که سیاست خارجی باید به دنبال تحقق چه اهدافی و از چه ساز و کارهایی برای رسیدن به هدف استفاده کند.

اگر سیاست و ماهیت آن را کسب قدرت بدانیم و آن را همانند دیدگاه رئالیستی در کسب قدرت مادی بدانیم، سیاست خارجی ماهیتی مادی به خود می‌گیرد و اگر جنبه‌های اخلاقی و ارزشی را لحاظ کنیم، در حد زیادی تنظیم سیاست خارجی بر اساس ارزش‌ها می‌شود. از آن نظر که ماهیت سیاست خارجی دولت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) ماهیتی ارزشی و فرهنگی دارد، راهبردها و اهداف سیاست خارجی چنین دولتی نیز باید ماهیتی فرهنگی و ارزشی داشته باشد که در پژوهش حاضر، به دنبال اثبات این مسئله هستیم.

ابتدا اهمیت فرهنگ و نقش آن در راهبردها و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی را با توجه به دیدگاه‌های امام خمینی (ره) بررسی می‌کنیم.

۱. اهمیت فرهنگ از دیدگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) فرهنگ را اساس و بنیان همه امور می‌داند. ایشان معتقد است که انحراف در فرهنگ یک کشور باعث انحراف در همه امور آن می‌شود. «اگر انحرافی در فرهنگ یک کشور پیدا شود و همه ارگان‌ها و مقام‌های آن رژیم به صراط مستقیم انسانی و الهی پای‌بند باشند و به استقلال و آزادی ملت از قیود شیطانی عقیده داشته باشند و آن را تعقیب کنند و ملت نیز به تبعیت از اسلام و خواسته‌های ارزنده آن پای‌بند باشند، دیری نخواهد گذشت که انحراف فرهنگی بر همه غلبه کند و همه را خواهی نخواهی به انحراف خواهد کشاند» (اسفندیاری، ۱۳۸۵).

از نظر امام راحل، به دو دلیل فرهنگ اهمیت دارد: نخست به دلیل جایگاهی که در هویت و موجودیت جامعه و افراد دارد و دیگر به سبب نقشی است که در پیشرفت یا انحطاط جوامع ایفا

می‌کند. ایشان در این باره معتقد است که فرهنگ والاترین و بالاترین عنصری است که دخالت اساسی در موجودیت هر جامعه دارد و همچنین فرهنگ، مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های یک ملت است.

در نگاه امام(ره) فرهنگ عبارت است از: دانش (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۱۸۷)، ادب (همان، ج ۱۲، ص ۱۵۷)، تعلیم و تربیت (همان)، اعتقادات (همان، ج ۴، ص ۲۸۴)، اخلاق و عمل (همان، ج ۱۹، ص ۴ و ۲۰۳)، گرایش‌های فکری (همان، ج ۱۱، ص ۱۱۶)، هنجارها (همان، ج ۳، ص ۲۱۴)، بارها (همان)، ارزش‌ها (همان، ج ۲، ص ۲۱۷)، برداشت‌ها (همان، ج ۳، ص ۲۱۴)، هنر اجتماع (همان، ج ۱۹، ص ۲۰۴) و قواعد آنها در جامعه.

اهمیت فرهنگ در سخنان امام خمینی(ره) کاملاً نمایان است. برای مثال ایشان می‌فرماید: «بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه، دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد» (همان، ج ۱۵، ص ۱۶۰) و در جای دیگر می‌فرماید: «فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است. اساس استقلال یک ملت است» (همان، ج ۶، ص ۴۰).

امام(ره)، عملکرد صحیح فرهنگ و نیز بهره‌مندی از نتایج پیشرفت علوم و فنون را عامل دستیابی به خوشبختی می‌دانند و بر این باور است که: اگر مشکلات فرهنگ و آموزشی به صورتی که مصالح کشور اقتضاء می‌کند، حل شود، دیگر مسائل، به آسانی حل می‌شود (صالحی امیری، ۱۳۸۶، ص ۲۲۳). به نظر امام، «رأس همه اصلاح‌ها، اصلاح فرهنگ است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۳۵۶). برای رسیدن به توسعه می‌فرمایند: «بزرگ‌ترین تحولی که باید بشود، در فرهنگ باید بشود، برای اینکه بزرگ‌ترین مؤسسه‌ای است که ملت را یا به تباهی می‌کشد یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد. برنامه‌های فرهنگی، تحول لازم دارد. فرهنگ باید متحول بشود. این غیر از سایر اداره‌ها است. فرهنگ غیر جاهای دیگر است. بنابراین، مشکلات زیاد است» (صالحی امیری، ۱۳۸۶، ص ۲۲۴).

همچنین از دیدگاه امام(ره)، اسلام فرهنگ غنی انسان‌ساز دارد که ملت‌ها را بی‌گرایش به راست و چپ و بدون در نظر گرفتن رنگ، زبان و منطقه به پیش می‌برد و انسان‌ها را در بعد اعتقادی، اخلاقی و عملی هدایت می‌کند و از گهواره تا گور به تحصیل و جستجوی دانش سوق می‌دهد.

ویژگی‌های اصیل فرهنگ اسلامی از نگاه امام را می‌توان از تعابیر ایشان درباره فرهنگ فهمید. اسامی به کار رفته برای فرهنگ توسط ایشان عبارت است از: فرهنگ اسلام، فرهنگ قرآن، فرهنگ الهی،

فرهنگ حق، فرهنگ صحیح و فرهنگ سالم که ویژگی‌های بارز فرهنگ اسلامی. همچون الهی بودن، حق بودن، غنی بودن، از قرآن نشأت گرفتن، آموزنده، مستقل و خودکفا بودن، پیش رونده و مترقی بودن و مانند اینها را نشان می‌دهد.

الف. رویکرد فرهنگی به جامعه و سیاست

هر چند امام خمینی (ره) بر اساس تعالیم اسلامی، انسان را محور وجود دانسته و هدف از نظام آفرینش را سعادت و کمال انسان می‌داند؛ ولی از آنجایی که جامعه تأثیر بسیار زیادی روی صلاح یا فساد انسان دارد، ایشان معتقد است که هدف تمامی انبیاء اصلاح جامعه بوده است. ایشان در همین باره می‌فرماید: «تمام انبیاء برای اصلاح جامعه آمده‌اند. تمام و همه آنها این مسئله را داشتند که فرد باید فدای جامعه شود. فرد هر چه بزرگ‌تر باشد، بالاترین فرد که ارزشش بیشتر از هر چیز است، در دنیا وقتی که با مصالح جامعه معارضه کرد، این فرد باید فدا شود. سیدالشهداء روی همین میزان آمد، رفت و خودش و اصحاب خودش را فدا کرد که فرد باید فدای جامعه شود و جامعه باید اصلاح شود» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۵، ص ۱۴۸-۱۴۹).

اگر چه در نظر امام (ره)، جامعه بر فرد مقدم است و بر آن ترجیح دارد؛ ولی این امر نیز به خاطر سعادت و کمال اوست و این همه تأکید بر اهمیت جامعه به خاطر خود فرد و تأثیری است که جامعه بر روی صلاح و یا فساد او دارد (فوزی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۳).

از سوی دیگر، آنچه در رویکرد فرهنگی اهمیت دارد، معطوف به هویت یک جامعه است که در ارتباط نزدیکی با فرهنگ آن است.

امام خمینی (ره) از میان عناصر مختلف تشکیل دهنده هویت، بر نقش فرهنگی بسیار تأکید می‌کند و آن را مهم‌ترین عنصر تشکیل دهنده هویت و موجودیت یک جامعه می‌داند: «اساساً فرهنگ هر جامعه‌ای هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۵، ص ۱۶۰).

کمال مطلوب امام از میان عناصر مختلف تشکیل دهنده هویت، فرهنگ مبتنی بر اسلام و ارزش‌های اسلامی است. به همین دلیل، ایشان بر نقش فرهنگ در جامعه بسیار تأکید کرده و حتی انقلاب اسلامی ایران را یک انقلاب فرهنگی می‌نامند و بر شکل‌گیری و پرورش جامعه ایران بر اساس فرهنگ اسلامی تأکید دارد و معتقد است که تا فرهنگ یک جامعه اصلاح نشود، آن جامعه اصلاح نخواهد شد (فوزی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۵-۱۳۶). ایشان با تأکید شدید بر نقش فرهنگ می‌گویند: «بی‌شک

بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، ولی پوچ و پوک و میان تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، به ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد. استقلال و موجودیت یک کشور از استقلال فرهنگ آن نشأت می‌گیرد و ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان‌پذیر است. بی‌جهت و من باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران که در رأس تمام اهداف آنان است، هجوم به فرهنگ جوامع زیرسلطه است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۵، ص ۲۴۳).

امام اصلاح فرهنگ را در رأس همه امور می‌داند که بعد از استقرار حکومت اسلامی باید مورد توجه قرار بگیرد. «فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است، اساس استقلال یک ملت است» (فوزی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶).

از سوی دیگر، انسان از نظر امام موجودی الهی است که توسط خداوند و برای رسیدن به اهدافی پای در جهان هستی گذاشته است. این انسان فطرتی دارد که از طرف خداوند در درون او به ودیعه گذاشته شده و درون این فطرت، زمینه‌ها و استعدادهای الهی، شیطانی، مثبت و منفی به صورت بالقوه از طرف خداوند قرار داده شده است (همان، ص ۱۴۶-۱۴۷).

امام (ره) عامل همه شکست‌ها و پیروزی‌ها و سعادت و شقاوت را خود انسان می‌داند. ادراک‌های انسان تقریباً نامتناهی است. و از طرف دیگر، اهداف و غایات ادراک‌هایش نیز حد مشخصی ندارد. به تعبیر امام خمینی (ره): «انسان مثل حیوانات نیست که یک حد حیوانی داشته باشد و تمام بشود انسان یک حد مافوق حیوانی مافوق عقل دارد تا به مقامی برسد که نمی‌توانیم از آن تعبیر کنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۸۶).

انسان موجودی است که بالقوه می‌تواند به بالاترین مراتب کمال و درجه‌های معنوی برسد.

ب. رویکرد فرهنگی به سیاست خارجی

رویکرد فرهنگی امام (ره) به سیاست خارجی نیز نشأت گرفته از مبانی انسان‌شناختی اوست و سیاست خارجی و رفتار کارگزاران آن را در ارتباط با انسان‌های خودساخته و متقی یا انسان‌های

فاسق و ستمکار می‌داند. بر این اساس، امام خمینی (ره) با نگرش عرفانی و اخلاقی خود، توجه ویژه‌ای به باطن، روحیه‌ها، صفات، خلق‌ها و کردار انسان نموده و در بیان‌ها و تقریرهای خود در بررسی انسان، به فرد یا انسان مهذب و غیر مهذب پرداخته است. در آثار امام (ره) انسان، گاهی انسان بما هو انسان، و زمانی در مقام یک زمامدار و فرد سیاست‌گذار و در جایی به صورت افراد یا جامعه انسانی مورد توجه قرار می‌گیرد و اقدام‌های او، سیاست داخلی و خارجی را بر اساس موقعیت تحت تأثیر قرار می‌دهد. (ستوده، ۱۳۷۸، ص ۲۶۱-۲۶۲). امام (ره) در رابطه با خلقت انسان می‌فرماید: «بدان که انسان اعجوبه‌ای است دارای دو نشئه و دو عالم، نشئه ظاهره ملکیه دنیویه که آن بدن اوست و نشئه باطنیه غیبیه ملکوتیه که از عالم دیگر است» (امام خمینی، ۱۳۷۵، ص ۵).

امام (ره) از وجود سه قوه در باطن انسان یاد می‌کند و آن را سرچشمه تمام ملکه‌های حسنه و سیئه و منشأ تمام صور غیبی و ملکوتی می‌داند. این سه قوه عبارت از «واهمه»، «غضبیه» و «شهوویه» است که افراط و تفریط در هر یک، برای انسان مضر است.

امام (ره) علاوه بر اشاره به حدیث امام صادق (ع) که می‌فرماید: «الغضب مفتاح کل شر؛ خشم کلید همه شرهاست» (همان، ص ۱۳۳)، می‌گویند: «بیشتر فتنه‌های بزرگ و کارهای فجیع در اثر غضب و اشتغال آن واقع شده است. انسان در حال سلامت نفس باید خیلی خوفناک باشد، از حال غضبناکی خود» (همان، ص ۱۳۷).

سیاست انسان فاسق (ستمکار)

امام خمینی (ره) سیاست خارجی دولت‌های دست‌نشانده و قدرت‌های بزرگ را مرتبط با قوای باطنی و عدم تهذیب دانسته و درباره اقدام‌ها و رفتارهای آنها می‌فرماید: «به هر کس دستش رسید، با قهر و غلبه ظلم کند و هر کس با او مختصر مقاومتی کند، هر چه بتواند با او بکند و با اندک ناملایمی جنگ و غوغا به پا کند و به هر وسیله شده، مضار ناملايمات خود را از خود دور کند، ولو منجر به هر فسادی در عالم هم بشود... و همین طور، قوه غضب در انسان طوری مخلوق است که اگر مالک الرقاب مطلق یک مملکت شود، متوجه مملکت دیگر می‌شود که آن را به دست نیاورده، بلکه هر چه به دستش بیاید، در او این قوه زیادت‌تر می‌شود. هر کس منکر است، مراجعه به حال خود کند و به حال اهل این عالم، از قبیل سلاطین و متمولین و صاحبان قدرت و حشمت، آن وقت خود تصدیق ما را می‌کند. پس انسان همیشه عاشق چیزی است که ندارد و به دست او نیست» (همان، ص ۱۹).

امام(ره) علت وضع جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دوره پهلوی را ناشی از یک مسئله روحی در شخص رضاشاه و پسرش و سیاستمداران فاسد خارجی می‌داند و می‌فرماید: «اینکه این عمل را آنها انجام می‌دادند، یک نکته روحی دارد و آن، این است که انسان در باطن خودش و فطرت خودش تناهی ندارد. آمالش غیر متناهی است، وقوف نمی‌کند. وقتی که آمال انسان این طور است. اگر انسان اسیر همین آمال غیر متوقف بشود و ببیند که یک ابر قدرتی این آمال او را، آن خواسته‌های مادی او را، آن قدرت او را و سلطه او را بر ملت خودش حفظ می‌کند. او دیگر در بند این نیست که برای ملت کار بکند، برای اینکه از طبقه مرفه است و از طبقه قدرتمند است و قدرتمندی هم و همین طور حب مال و جاه هم حدی ندارد، مرزی ندارد. آن برای حفظ قدرت خودش و پشتوانه‌ای که دارد، برای این حفظ قدرت با ملت آن می‌کند که همیشه حیثیت ملت و گنجینه‌های ملت را در دسترس او قرار بدهد و یک سهم ناچیزی هم برای خودش قرار بگیرد» (همو، ۱۳۶۴، ص ۱۶۰-۱۶۱).

امام(ره) سیاست‌های تهاجمی و ورود قدرت‌های خارجی به کشورهای جهان سوم و ممالک اسلامی را ناشی از زمامداری می‌داند که بدون توجه به مصالح ملت‌ها برای دستیابی به قدرت و منافع خود، هر اقدامی می‌کنند (همان، ص ۱۷۵). از دیدگاه ایشان، مشکل دنیای امروز که گرفتار جنگ و خونریزی است، ناشی از افراد غیر مذهب است (ستوده، ۱۳۷۸، ص ۲۶۴).

امام(ره) وقوع دو جنگ جهانی اول و دوم و سایر فجایع جهانی را ناشی از این می‌داند که اسلحه در دست افراد غیر صالح است. امام(ره) در این باره چنین می‌فرماید: «وقتی سیاست‌مداری به طریقه اخلاقی، انسانی نباشد، او چاقوکش از کار درمی‌آید، اما نه چاقوکش سرمحله، (بلکه) چاقوکش در یک منطقه وسیعی در دنیا. اینکه در روایت هست که اذا فسد العالم فسد العالم، مصداق بالاترین همین‌ها هستند که علمای سیاست هستند، فاسد هستند، عالم را به فساد کشاندند... اگر اینها حذف بشوند از دنیا، مردم آرامش بهتری پیدا می‌کنند» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۲۳۷-۲۳۸).

امام(ره) درباره اینکه چرا سیاستمداران بزرگ و ابرقدرت‌ها به سمت سیاست‌های تهاجمی و چپاول‌گرانه می‌روند و این حرکت در سیاست خارجی آنها وفقه‌بردار نیست، می‌فرماید: «این ابر قدرت‌ها که ما اسمش را ابر قدرت می‌گذاریم، تمام قدرتشان را روی هم می‌گذارند و صرف آمال حیوانی و شیطانی می‌کنند، به آن هم درست نمی‌رسند. اگر بنا بود که به آن چیزی که می‌خواهند برسند که باید وقوف کنند. اینکه می‌بینید که این ابرقدرت‌ها جلو می‌روند و هر چه داشته باشند، باز یک قدم جلوتر می‌روند و اگر تمام این دنیا را هم داشته باشند، باز کافی نیست (همو، ۱۳۶۴،

ص ۶۲)... تمام مقصد این جنایتکاران رسیدن به یک نقطه است؛ قدرت. قدرت، برای کوبیدن هر کس که در مقابلشان است» (همان، ص ۵۹).

سیاست انسان مؤمن (پرهیزگار)

از دیدگاه امام خمینی (ره)، اگر انسان مهذب، یعنی انسانی که خود را تحت تربیت انبیاء قرار داده است، در رأس امور سیاسی قرار گیرد، جهت‌گیری سیاست خارجی آن بر مبنای نه شرقی و نه غربی خواهد بود و این امر، ریشه در صراط مستقیم دارد. امام علاوه بر بیان مفهوم صراط مستقیم در سیاست خارجی، سیاست نه شرقی و نه غربی را مبنایی ابدی و تخلف‌ناپذیر در سیاست خارجی ایران اسلامی می‌داند (ستوده، ۱۳۷۸، ص ۲۶۵). امام درباره مفهوم صراط مستقیم می‌فرماید: «... حق تعالی به مقام اسم جامع و رب الانسان بر صراط مستقیم است، چنانچه می‌فرماید: ان ربی علی صراط المستقیم» (امام خمینی، ۱۳۷۵، ص ۵۳۱).

امام (ره) علاوه بر بیان آیه شریفه «أفمن یمشی مکباً علی وجهه اهدی ام من یمشی سَوِياً علی صراط مستقیم» می‌گوید: «در احادیث شریفه در ذیل آیه شریفه، صراط مستقیم را به حضرت امیرالمؤمنین و حضرت ائمه معصومان - علیهم السلام - تفسیر کرده‌اند» (همان، ص ۵۳۳)، امام (ره) مؤمنان را تابع انسان کامل می‌داند که قدم خود را جای قدم او گذارد و به نور هدایت و مصباح معرفت او سیر کنند (همان، ص ۵۳۱).

بنابراین، نقطه عزیمت امام (ره) در نگرش به سیاست، انسان و رفتار اوست. از دیدگاه امام (ره) همچنان که برای انسان صراط مستقیم وجود دارد، برای دولت و زمامداران نیز صراط مستقیم متصور است و تجلی آن در سیاست خارجی، همان سیاست نه شرقی و نه غربی است. اگر دولتی در صراط مستقیم قرار گیرد، استراتژی‌ها، اصول، اهداف و عملکرد سیاست خارجی او نیز استمرار حرکت انبیاء - علیهم السلام - خواهد بود.

امام (ره) علاوه بر توجه به عوامل محیطی داخلی و بین‌المللی مؤثر بر سیاست‌گذاری خارجی، بر تقویت باورها و ذهنیت عامه مردم، بیداری و آگاه شدن ملت‌ها برای تحقق اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی تأکید دارند (ستوده، ۱۳۷۸، ص ۲۷۴). در این راستا، اصل دعوت، تولی و تبری، قاعده نفی سبیل، تألیف قلوب، مقابله با ستمگری و ستم‌پذیری و برقراری نظم نوین جهانی بر اساس آموزه‌های اسلام و فطرت انسانی اهمیت می‌یابد که در سیاست خارجی دولت اسلامی، اصل بوده و

راهبردها (جهت‌گیری‌ها)، اهداف و ابزارهای رسیدن به اهداف باید بر اساس آنها شکل گیرد که در ادامه، به هر یک از آنها پرداخته می‌شود.

۲. نقش فرهنگ در راهبردهای سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی (ره)

الف. راهبرد وحدت و اتحاد

با دقت در منابع اسلامی متوجه می‌شویم که تنها راه رسیدن به اهداف والای حکومت اسلامی که در حقیقت همان اهداف اسلام است و تنها راه گام برداشتن به سمت تشکیل امت واحده جهانی که آرمان نهایی اسلام است، وحدت و اتحاد میان کشورهای اسلامی است. با پیچیده شدن نظام و جامعه بین‌المللی کنونی فقط از راه برگزیدن استراتژی و راهبرد اتحاد و ائتلاف است که دولت‌های اسلامی قادر خواهند بود منافع ملی خود را در ارتباط با سایر دول تأمین نمایند.

امام (ره) تأکید زیادی روی مسئله اتحاد و وحدت میان مسلمانان داشتند و بارها در بیان‌های خود بر این مسئله تأکید نموده و آن را یکی از آرزوهای مسلمانان می‌دانند و همچنین یکی از برنامه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان الگوی یک دولت اسلامی را اتحاد ممالک اسلامی با یکدیگر می‌دانند و در این باره چنین می‌فرمایند: «ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی مهیا هستیم. برنامه ما که برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است. برادری با جمیع فرق مسلمین است، در تمام نقاط عالم، هم‌پیمانی با تمام دول اسلامی در سراسر جهان مقابل صهیونیست، مقابل اسرائیل، مقابل دول استعمارطلب...» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۳۷).

همچنین در پیام خود خطاب به حجاج بیت‌الله الحرام، آنها را به اتحاد و دور کردن تفرقه‌افکنان دعوت می‌کند و چنین می‌فرماید: «ای مسلمانان قدرتمند به خود آید و خود را بشناسید به عالم بشناسانید و اختلافات فرقه‌ای و منطقه‌ای را که به دست قدرت‌های جهان‌خوار و عمال فاسد آنها برای غارت شما و پایمال کردن شرف انسانی و اسلامی شما بار آمده، به حکم خدای تعالی و قرآن مجید به دور افکنید و تفرقه‌افکنان، از قبیل آخوندهای جیره‌خوار و ملی‌گرایان بی‌خبر از اسلام و مصالح مسلمین را از خود برانید که ضرر اینها به اسلام از ضرر جهان‌خواران کمتر نیست، اینان اسلام را وارونه نشان می‌دهند و راه را برای غارتگران باز می‌کنند» (همان، ج ۱۹، ص ۳۳۶).

امام خمینی (ره) علت ضعف شکست‌ها و زیر سلطه بودن مسلمانان را عدم اتحاد و وحدت میان آنها می‌داند و به نظرشان، تنها راه از بین بردن سلطه‌های شیطانی، اتحاد بین مستضعفان جهان است. ایشان در این باره چنین می‌گویند: «مستضعفان جهان، چه آنها که زیر سلطه آمریکا و چه آنها که زیر سلطه سایر قدرتمندان هستند، اگر بیدار نشوند، دستشان را به هم ندهند و قیام نکنند، سلطه‌های شیطانی رفع نخواهد شد. همه باید کوشش کنیم که وحدت بین مستضعفان در هر مسلک و مذهبی که باشد، تحقق پیدا کند که اگر خدای نخواست سستی پیدا شود، این دو قطب مستکبر شرق و غرب، مانند سرطان همه را به هلاکت خواهند رساند، ما عازم هستیم که تمام سلطه‌ها را نابود کنیم» (همان، ج ۱۷، ص ۴۲۹).

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، نقش و رسالت علمای اسلام و متفکران اسلامی را در ایجاد وحدت میان مسلمانان و همچنین در مقابله با ستم، والا تلقی می‌کند و چنین می‌فرماید: «علماء و دانشمندان سراسر جهان، به ویژه علماء و متفکران اسلامی بزرگ، یک دل و یک جهت در راه نجات بشریت از تحت سلطه ظالمانه این اقلیت حیل‌باز و توطئه‌گر که با دسیسه‌ها، خوف و هراس کاذبی را که برای مظلومان ایجاد کرده‌اند، بزدایند» (همان، ج ۱۹، ص ۱۴۸).

از نظر امام (ره) با استقرار نظم، وحدت و انسجام حاصل می‌شود و تمام پیروزی و پیشرفت کشور اسلامی ناشی از وحدت و انسجام است که خود باعث حفظ نظام می‌شود (همان، ج ۱۱، ص ۴۰-۱۳۵).

بنابراین، از دیدگاه امام (ره) یگانه راه نجات مسلمانان و مستضعفان جهان از شر اجانب و ابرقدرت‌ها، اتحاد و وحدت میان مسلمانان است؛ چرا که در سایه وحدت است که می‌توانند ندای مظلومیت خود را به جهانیان برسانند و منافع مالی و دینی خود را در تمام اقصی نقاط عالم تعقیب نمایند. همچنین با برگزیدن استراتژی اتحاد است که می‌توانند بستر و زمینه تشکیل امت واحده جهانی را فراهم نمایند که در حقیقت، هدف کلی اسلام است. بنابراین، استراتژی اتحاد می‌تواند به عنوان جهت‌گیری کلی سیاست خارجی دولت‌های اسلامی در ارتباط با سایر کشورهای اسلامی برگزیده شود (خراسانی، بی تا، ص ۹۰).

راهبرد اتحاد و وحدت در اندیشه امام خمینی (ره) ماهیتی فرهنگی دارد؛ زیرا در فرهنگ اسلامی و اندیشه امام (ره) هدف از راهبرد اتحاد و وحدت، هم‌بستگی امت اسلامی برای تحقق حکومت جهانی اسلام و حاکمیت توحید و قوانین و احکام الهی بر جامعه بشری است. در فرهنگ اسلامی، هدف از

اتحاد و ائتلاف، اهداف و اغراض مادی و دنیوی صرف نیست؛ بلکه هدف و غایت این اتحاد و هم‌بستگی در راستای حاکمیت ارزش‌های الهی و سعادت دنیا و آخرت بشر و اتحاد مستضعفان جهان علیه مستکبران و ستمگران است.

در اسلام بر وحدت و هم‌بستگی و دوری از اختلاف و تفرقه تأکید زیادی شده است. در قرآن کریم، عبارت‌هایی همچون «واعتصموا، أصلحوا، رابطوا، تعاونوا، امت واحده، حزب الله، صراط المستقیم، اخوة و غیره» (همان، ص ۸۳) بر اهمیت وحدت و اتحاد در اسلام تأکید می‌کند.

قرآن کریم اساساً یکی از اهداف مهم رسالت انبیای الهی را جلوگیری از تفرقه و اختلاف و دعوت به سوی اتحاد می‌داند. از دیدگاه قرآن، انسان و جامعه انسانی، ابتدا یک جامعه و امت واحده بوده؛ اما به واسطه بروز اختلاف‌ها میان آنها، خداوند، پیامبران را برای رسیدگی به آن اختلاف‌ها و حل آنها و تشکیل امت واحده فرستاد که در آیات زیادی به «امت واحده» اشاره شده است (همان، ص ۸۴)، از جمله آیه شریفه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» (بقره، ۲۱۳). واژه امت در این آیه، به معنای روش، طریقت، دین، آیین و گروهی هم‌کیش و متحد به کار رفته که به تعبیر دیگر، همان وحدت دینی امت و جامعه انسانی اولیه می‌شود.

همچنین در روایات بر اهمیت وحدت و اتحاد مسلمانان تأکید فراوانی شده است. پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «من خارق جماعة المسلمين، فقد خلع ربقه الاسلام من عنقه؛ کسی از جامعه مسلمانان فاصله بگیرد از حوزه اسلام و دیانت خارج شده است» (شیخ طوسی، بی تا، ص ۲۹۷).

بنابراین، امام (ره) برای نمونه، بر وحدت امت اسلامی در مقابله با رژیم اشغالگر فلسطین تأکید داشتند و بر این باور بودند که اگر هر مسلمانی یک لیوان آب بر سر اسرائیل بریزد، این رژیم را آب خواهد برد و اساس همه مشکلات، بدبختی‌ها، رنج‌ها و ستم‌هایی که مسلمانان با آن رو به رو هستند، همین اختلاف و تفرقه و نبود وحدت است.

همچنین امام (ره) اتحاد ملل مستضعف یا جهان سوم را مهم‌ترین گام در مبارزه با امپریالیسم تلقی می‌نمایند و بر تبلیغات دولت اسلامی برای برانگیختن افکار عمومی علیه امپریالیست‌ها تأکید می‌کنند؛ چرا که ام‌القری با بسیج نیروهای ضد استکبار می‌تواند گستره دامنه مبارزه علیه امپریالیست‌ها را جهانی نماید و به این ترتیب، گامی برای از بین بردن سلطه ابرقدرت‌ها در نظام بین‌الملل بردارد (امام خمینی، ۱۳۶۴، ص ۴۳۲).

بنابراین، در فرهنگ اسلامی راهبرد اتحاد و وحدت صرفاً برای رسیدن به اهداف مادی و دنیوی نیست؛ بلکه اتحاد و وحدت، راهبردی برای نیل به ارزش‌های والای انسانی و اخلاقی و سعادت دنیوی و اخروی انسان است. در راستای همین راهبرد است که هر مسلمانی وظیفه دارد که به صدای کمک هر مظلومی در هر جای پاسخ دهد و به یاری او بشتابد و حق ندارد که در برابر او بی تفاوت باشد. روشن است که در اندیشه امام(ره) هم بر اتحاد و وحدت امت اسلامی در مقابل کفار در راستای نفی سبیل کفار و عظمت اسلام و مسلمانان، هم بر اتحاد همه ستمدیدگان جهان از هر دین و آیین برای نابودی ستمگران و مستکبران شرق و غرب تأکید می‌شود. تحقق این مقصد در گرو بیداری و آگاهی‌های فکری و فرهنگی ملت‌های مسلمان و تحت ستم است. به عبارت دیگر، دستیابی به راهبرد اتحاد بدون یک سیاست و برنامه فرهنگی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا ماهیت و جوهر این راهبرد مبتنی بر بنیان‌های فرهنگی است و سیاست خارجی دولت اسلامی برای رسیدن به اهداف خود لازم است که زیربناهای فرهنگی و اصالت‌های فرهنگی را تقویت نموده و به آن اهتمام همه جانبه ورزد.

ب. راهبرد بی‌طرفی

بر اساس یک تعریف سنتی، دولت بی‌طرف دولتی است که استقلال سیاسی و تمامیت ارضی آن بر اساس یک توافق دسته جمعی توسط قدرت‌های بزرگ تضمین شده باشد، مشروط بر اینکه این دولت از نیروی نظامی خود، مگر در حالتی که جنبه تدافعی داشته باشد، علیه دیگران استفاده نکند، دولت بی‌طرف نباید به اتحادیه‌های نظامی بپیوندد و نیز نباید پایگاه‌های نظامی در اختیار دیگران قرار دهد (رادمند، ۱۳۷۷، ص ۶۷).

استراتژی بی‌طرفی، از جمله راهبردهایی است که دولت اسلامی می‌تواند با توجه به دو متغیر ساختار نظام بین‌الملل و اسلامی یا غیر اسلامی بودن طرف مقابل، برگزیدن نماید؛ به طوری که بر اساس آن، دولت اسلامی قادر خواهد بود به اهداف اسلامی و منافع ملی خویش جامه عمل بپوشاند. دولت‌ها ممکن است با تحولاتی که در عرصه نظام بین‌الملل رخ می‌دهد، به برگزیدن، یا رها کردن استراتژی بی‌طرفی اقدام کنند؛ بنابراین، راهبرد بی‌طرفی موقتی و قابل تغییر است.

بی‌طرفی که دولت اسلامی در سیاست خارجی خویش تعقیب می‌کند، بی‌طرفی مثبت است؛ زیرا بی‌طرفی مثبت بر اساس زمان، تأمین و تضمین‌کننده استقلال، امنیت، تمامیت ارضی و حاکمیت دولت اسلامی است.

به طور کلی، جهت‌گیری بی‌طرفی در دولت اسلامی به دو صورت لحاظ می‌شود: یکی اینکه دولت‌های غیر اسلامی در مقابل یک دولت اسلامی چنین سیاستی را تعقیب کنند. دوم، زمانی که دولت اسلامی در برابر دولت‌های غیر اسلامی سمت‌گیری بی‌طرفی را برگزینند که در هر دو مورد چنین سیاستی موقتی بوده و با توجه به وضعیت نظام بین‌الملل قابل تغییر به سمت‌گیرهای دیگر است (خراسانی، بی‌تا، ص ۹۳).

۱. راهبرد بی‌طرفی از طرف دولت غیر اسلامی

بی‌طرفی به مفهوم سیاسی و بین‌المللی آن، به معنای عدم دخالت در امور داخلی کشورها و کناره‌گیری از حوادثی است که در روابط بین‌الملل بعضی از کشورها با یکدیگر ممکن است رخ دهد که دخالت در آن، بر خلاف مصالح کشور بی‌طرف است.

بی‌طرفی از نظر مفهوم، شباهت زیادی با مفهوم عدم تعهد دارد که در حال حاضر، منطق بیشتر کشورهای جهان سوم است؛ به گونه‌ای که ترجیح می‌دهند در تضاد با قدرت‌های بزرگ، حالت بی‌طرفی خود را حفظ کنند و عملاً از قدرت‌ها طرفداری نکنند، به این امید که بتوانند در سایه این عدم تعهد و بی‌طرفی، استقلال و حاکمیت بر امور داخلی و خارجی خود را حفظ کنند (همان، ص ۹۳-۹۴).

در سیره عملی حکومتداری امام خمینی (ره) این نکته که دول بیگانه نباید در امور مسلمانان و جهان اسلام دخالت کنند امری روشن است و امام (ره) همواره دول بیگانه (اعم از شرقی و غربی) را از دخالت در امور مسلمانان بر حذر می‌داشتند. ایشان در دیدار با سفیر شوروی می‌فرمایند: «ما هم مایلیم با شما روابط حسنه، روابط اقتصادی و سیاسی داشته باشیم و این موکول است به اینکه احترام متقابل رعایت شود... چنانکه ما میل داریم افغانستان که یک مملکت اسلامی است، مسائل اسلامی حل شود، دخالت شوروی در آنجا در ایران هم اثر خواهد گذاشت و ما از شوروی می‌خواهیم در افغانستان دخالت نکند. اینکه جوانان می‌گویند نه شرق، نه غرب؛ معنایش این است که هیچ کدام در ایران دخالت نکنند و این کاملاً بجا و به حق است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۱۱۳-۱۱۴).

۲. راهبرد بی‌طرفی از طرف دولت اسلامی

همان گونه که سیاست اعتزال از طرف ملت‌ها و دولت‌های غیر اسلامی در روابط آنها با کشورهای

اسلامی مورد تأیید اسلام است، برگزیدن راهبرد اعتزال و بی‌طرفی از طرف دولت اسلامی نسبت به دیگر دولت‌ها نیز می‌تواند قابل قبول باشد. برای نمونه مواردی را یادآور می‌شویم.

الف. زمانی که ادامهٔ تنازع‌ها و مناقشه‌های اعتقادی، دربارهٔ برخی از دولت‌ها بدون نتیجه باشد و یا باعث درگیری‌های زیان‌بار شود، می‌توان اصل اعتزال و بی‌طرفی را به عنوان سیاست عدم مداخله در شئون داخلی چنین دولت‌هایی اجرا کرد (خراسانی، بی‌تا، ص ۹۸).

ب. در بحران‌های سیاسی و مناقشه‌های موضعی و بی‌نتیجه که باعث ضربه زدن به دولت اسلامی و به هدر رفتن نیروها و امکانات مسلمانان می‌شود، بدون تردید سیاست عدم مداخله و بی‌طرفی می‌تواند، سیاستی منطقی تلقی شده و باعث حفظ دارالاسلام شود.

ج. استراتژی نه شرقی و نه غربی، در وضعیت کنونی نظام بین‌الملل، در عین حال که سیاست کلان سیاست خارجی را شکل می‌دهد، می‌تواند نوعی سیاست بی‌طرفی به مفهوم مثبت آن باشد؛ زیرا در چنین وضعیتی، دخالت دولت اسلامی، به نفع یکی از دو سیاست متعارض، یعنی شرق و غرب قابل قبول نمی‌باشد. با توجه به اینکه امروز بحران‌ها و مناقشه‌های زیادی از این قبیل وجود دارد، که سیاست اعتزال به مفهوم بی‌طرفی دولت اسلامی می‌تواند راهی منطقی در مقابله با این گونه بحران‌ها و جریان‌های سیاسی باشد.

د. در درگیری‌های نظامی که بین دولت‌ها رخ می‌دهد، دولت اسلامی قادر به حل و فصل این بحران‌ها نیست و یا ورود او و مداخله‌اش باعث ضربه خوردن دولت اسلامی شود؛ در این صورت، سیاست بی‌طرفی و اعتزال بهترین راه حل است.

اعتزال و بی‌طرفی در این موارد، نه تنها با توجه به عناوین ثانویه اسلام، مانند «نفی سبیل»، «نفی ضرر»، «حفظ کیان اسلام»، «تقدم اهم بر مهم» و «دفع افسد به فاسد» مشروعیت می‌یابد؛ بلکه به عنوان اصل اولی نیز درست است (همان، ص ۹۸-۹۹).

با توجه و دقت در آیات و موارد تاریخی که بیان شد، می‌توان موضع مثبت اسلام را درباره استراتژی بی‌طرفی سیاسی و نظامی دریافت؛ به این معنا که اگر از طرف دولت غیر اسلامی سیاست اعتزال و بی‌طرفی برگزیده شود، این از دیدگاه اسلام پذیرفته می‌شود و باید به آن احترام گذاشت. همچنین دولت اسلامی هم می‌تواند استراتژی بی‌طرفی را در سیاست خارجی خود تعقیب نماید؛ چرا که ممکن است با برگزیدن این سیاست، حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال را در تمام زمینه‌ها بهتر حفظ کند.

بنابراین، دولت‌های اسلامی در شرایط و زمان‌های متفاوت، می‌توانند استراتژی بی‌طرفی مثبت را در سیاست خارجی کشورشان برگزیدن کنند، تا منافع ملی و دینی آنها در ارتباط با سایر دولت‌ها تأمین شود.

از دیدگاه امام(ره) بی‌طرفی در جایی که عده‌ای از مسلمانان مظلوم و بیگانه به دست کفار به شهادت می‌رسند، مثل مردم مظلوم فلسطین، امری نادرست است و مسلمانان با توجه به حدیث شریف نبوی که می‌فرماید: «من أصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم»، باید در مقابل آنها ایستادگی کنند: «سکوت موجب پایمال شدن نوامیس مسلمانان زیر چکمه عمال اسرائیل است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۱۳). «آیا رواست که مجاهدان فلسطینی به دست گماشتگان استعمار در مناطق زیر سلطه استعمار قتل عام شوند؛ ولی دیگران در برابر این جنایت سکوت کنند» (همان، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۴). «در حالی که اسلام و اماکن مقدسه آن مورد تهدید به تجاوز قرار گرفته، هیچ فرد مسلمانی نمی‌تواند در مقابل آن بی‌تفاوت باشد» (همان، ج ۱۶، ص ۳۸۱). «امروز ابتلای اسلام، سکوت دول منطقه در برابر جنایات اسرائیل است» (همان، ج ۱۶، ص ۱۹۷-۲۰۱).

از سوی دیگر، امام(ره) در سطح کلان (نظام بین‌الملل) به بی‌طرفی نسبت به بلوک‌های قدرت متخاصم معتقد بودند که این امر تا حدود زیادی با سیاست عدم تعهد نزدیک است: «[جمهوری اسلامی] در هیچ اردوگاهی قرار نمی‌گیرد و بی‌طرفی خودش را حفظ خواهد کرد» (همان، ج ۲۲، ص ۱۵۵-۱۵۶). «دولت آینده نسبت به همه دولت‌ها بی‌طرف خواهد بود و با تمام دولت‌ها به طور عادلانه رفتار می‌کند، مادامی که روابط متقابل حسنه باشد» (همان، ج ۴، ص ۲۰۰-۲۰۱).

برگزیدن راهبرد بی‌طرفی توسط دولت اسلامی نمی‌تواند صرفاً اهداف مادی داشته باشد. پیروی از این راهبرد، زمانی است که مصلحت اسلام و حفظ امت اسلامی اقتضا نماید که مصادیق عمده آن در زمان‌های بحرانی و جنگ ظاهر می‌شود. آنچه در این شرایط، ملاک بی‌طرفی در یک بحران و جنگ می‌باشد، مصلحت اسلام و امت اسلامی است و بر اساس نظریه ام‌القری، حفظ ام‌القری در اولویت قرار می‌گیرد. در عین حال، با توجه به بعد فرهنگی راهبرد بی‌طرفی در سیاست خارجی دولت اسلامی، برگزیدن راهبرد بی‌طرفی منفی، به ویژه در ارتباط با کشورهای اسلامی و ملل تحت ستم امکان‌پذیر نیست؛ بلکه دولت اسلامی باید بر اساس مسئولیت انسانی و اسلامی خود برای حل بحران و یا خاتمه جنگ تلاش نماید و برگزیدن راهبرد بی‌طرفی به مفهوم عدم مسئولیت‌پذیری دولت اسلامی نیست و در هر زمان، تحت شرایط خاص و مصادیق مربوط به آن باید تصمیم‌گیری کند. این

امر نشان می‌دهد که برگزیدن این راهبرد صرفاً تأمین منافع و یا قدرت در چارچوب ادبیات رئالیستی موجود نمی‌باشد و دولت اسلامی باید مسئله ارزش‌ها، اخلاق و غایات سیاست خارجی را همواره مورد توجه قرار دهد.

بر این اساس، تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالکفر در توضیح راهبرد بی‌طرفی نقش مؤثری دارد. در این صورت، دولت اسلامی برای حفظ عظمت و مصالح اسلامی در منازعه‌ها و درگیری‌هایی بین دارالکفر، باید بی‌طرف باشد و در مواردی که منازعه‌ها و درگیری‌ها میان دارالاسلام و دارالکفر است؛ در صورتی که دولت اسلامی بتواند با دخالت و میانجی‌گیری در امور آنها مصلحت اسلام و مسلمانان را حفظ بکند، وظیفه دارد که دخالت بکند؛ اما در مواردی که دخالت دولت اسلامی باعث ضعف و تضعیف دولت اسلامی بشود، حفظ مصلحت دولت اسلامی از مهم‌ترین واجبه‌هاست و بر اساس این اصل، مصلحت یک دولت اسلامی اقتضا می‌کند تا در شرایطی در گذار از چالش آرمان‌گرایی - واقع‌گرایی، سیاست خارجی دولت اسلامی بر اساس ضرورت بقای آن دولت، ماهیتی واقع‌گرایانه پیدا کرده و به سازگاری با هنجارها و اصول نظام بین‌الملل منجر شود (قوام، ۱۳۸۲، ص ۱۰۱).

همچنین بر اساس قاعده نفی سبیل کفار که از آیه شریفه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱). استنباط می‌شود که هر گونه سلطه غیر مسلمان بر مسلمانان غیر قابل پذیرش است. بر اساس این قاعده، دولت اسلامی وظیفه دارد که از کیان اسلام حفاظت بکند، هر چند به برگزیدن راهبرد بی‌طرفی باشد. بنابراین، هدف از برگزیدن استراتژی بی‌طرفی حفظ مصلحت اسلام و مسلمانان و راهبرد ارزش‌های الهی است.

ج. عدم تعهد واقعی (نه شرقی، نه غربی)

استراتژی عدم تعهد توسط کشورهای جهان سوم و تازه استقلال یافته، متعاقب کنفرانس باند ونک در سال ۱۹۵۵ ظهور پیدا کرد. هدف این کشورها این بود که در ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی، استقلال خود را حفظ کرده و به بلوک‌های قدرت امتیازهای سیاسی و نظامی ندهند و در معادله‌های سیاست جهانی به عنوان یک بازیگر عمل نمایند؛ اما گذشت زمان نشان داد که هر یک از این کشورها به بلوک شرق یا غرب وابسته شدند (عبدالرشیدی، ۱۳۶۵، ص ۵۰).

سیاست «نه شرقی، نه غربی»، در دورانی ظهور کرد که نظام بین‌الملل حاکم بر اساس ساختار دو قطبی بود. از یک طرف، ابرقدرت آمریکا و نظام سرمایه‌داری و از سوی دیگر، اتحاد جماهیر شوروی

سابق با سیستم کمونیستی، کشورهای جهان را در زیر سلطه و سیطره خود داشتند. در واقع، می‌توان گفت که هیچ کشوری در جغرافیای سیاسی جهان وجود نداشت که وابستگی به یکی از این دو ابرقدرت شرق و غرب نداشته باشد. برای نمونه، هند یکی از شاخص‌ترین اعضا و از بنیان‌گذاران نهضت عدم تعهد بود؛ اما با بررسی سیاست خارجی و داخلی این کشور متوجه خواهیم شد که پیوندهای زیادی با اتحاد جماهیر شوروی داشت که این وضعیت و وابستگی هند بر کسی پوشیده نیست (فوزی، ۱۳۸۴، ص ۹).

در این دوران و چالش‌های دو بلوک بود که راهبرد نوینی توسط امام خمینی (ره) ارائه شد که یک دیدگاه جدیدی در سیاست خارجی می‌باشد و آن سیاست نه شرقی و نه غربی است. سیاست نه شرقی و نه غربی، محتوای سیاسی و فرهنگی دارد. از این نظر که خواهان استقلال از بلوک‌های قدرت است، جنبه سیاسی دارد؛ اما جوهر و اساس آن دارای غنای فرهنگی است. نگاهی به دیدگاه سیاسی امام (ره) به خوبی، ابعاد فرهنگی آن را روشن می‌کند. امام خمینی (ره) سیاست نه شرقی و غربی را با توجه به مفهوم صراط مستقیم بیان می‌کند و شرط موفقیت این سیاست را اتحاد ملت‌ها می‌داند. ایشان در این باره می‌فرماید: «بنابراین، وقتی ما می‌توانیم در مقابل همه دنیا بایستیم و بگوییم ما نه طرف مغضوب علیهم می‌رویم و نه طرف ضالین، نه طرف شرق می‌رویم و نه طرف غرب می‌رویم. وقتی ما می‌توانیم این طور باشیم و به صراط مستقیم عمل بکنیم که همه‌مان با هم باشیم، همه ید واحده باشیم» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۳۲۷).

از طرفی، این سیاست در صورتی سودمند خواهد بود که کشورهای اسلامی و همچنین کشورهای مستضعف و جهان سومی با یکدیگر متحد شده و نیازهای خود را بدون وابستگی به شرق و غرب برآورده کنند.

امام خمینی (ره) سیاست نه شرقی و نه غربی را با نگاهی کلی، مختص کشورهای اسلامی نمی‌داند؛ بلکه تمام کشورها و ملت‌های ستمدیده را دعوت به این سیاست می‌کند: «من اکنون به ملت‌های شریف و ستمدیده و به ملت عزیزی از ایران توصیه می‌کنم که از این راه مستقیم الهی که نه به شرق ملحد و نه به غرب ستمگر کافر وابسته است؛ بلکه به صراطی که خداوند به آنها نصیب فرموده است، محکم، استوار، متعهد، پایدار و پای‌بند بوده و لحظه‌ای از شکر این نعمت غفلت نکرده، دست‌های ناپاک عمال ابرقدرت‌ها، چه عمال خارجی و چه عمال داخلی بدتر از خارجی، تزلزلی در نیت پاک و اراده آهنین آنان رخنه نکنند...» (ستوده، ۱۳۷۸، ص ۲۶۶).

امام(ره) یکی از ویژگی‌های اساسی که انقلاب اسلامی ایران را از سایر انقلاب‌ها متمایز می‌کند، پیمودن سیاست نه شرقی و نه غربی می‌داند که در حقیقت در مسیر صراط مستقیم قرار دارد. حضرت امام(ره) در پیام خود به مناسبت گشایش دومین دوره مجلس شورای اسلامی چنین می‌فرماید: «چنانچه این انقلاب اسلامی، یک انقلاب عادی نیست و متکی به هیچ یک از دو قطب شرق و غرب نمی‌باشد، از این جهت ویژگی‌های خاص خود را داشته و دارد و با پیمودن صراط مستقیم لا شرقیه و لا غربیه در مقابل دو قطب ایستاده است و از هیچ یک از قدرت‌های افسانه‌ای نهراسیده است که همین موجب پیروزی‌های معجزه‌آسایی شد» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۴۶۲).

امام(ره) همواره به حفظ سیاست نه شرقی و نه غربی توصیه کرده‌اند؛ زیرا عدم رعایت این سیاست را موجب تباهی کشور می‌دانستند و از کسانی که بر خلاف این سیاست عمل می‌کنند، انتقاد کرده و خواستار منزوی کردن آنها در جامعه بود: «سیاست نه شرقی و نه غربی را در تمام زمینه‌های داخلی و روابط خارجی حفظ کنید و کسی را که خدای نخواست به شرق و غرب گرایش دارد، هدایت کنید و اگر نپذیرفت، او را منزوی نمایید و اگر در وزارت‌خانه‌ها و نهادهای دیگر کشور، چنین گرایشی باشد که مخالف مسیر اسلام و ملت است؛ اول، هدایت و در صورت تخلف، استیضاح نمایید که وجود چنین عناصر توطئه‌گر در رأس امور یا در قطب‌های حساس موجب تباهی کشور خواهد شد» (همان، ج ۱۲، ص ۳۶۳-۳۶۴).

با مطالعه راهبرد نه شرقی و نه غربی می‌فهمیم که این راهبرد در ارتباط با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی برای حفظ اساس اسلام و جامعه اسلامی از مکاتب شرق و غرب است.

از دیدگاه امام(ره) سیاست نه شرقی و نه غربی، از نظر فکری و عقیدتی، همان «صراط مستقیم» است که امت‌های اسلامی باید به دنبال آن باشند.

از دیدگاه امام(ره) که منادی این سیاست است، اگر فرد مهذب، یعنی انسانی که خود را تحت تربیت انبیاء قرار داده است، در رأس امور سیاسی قرار گیرد، جهت‌گیری سیاست خارجی آن بر مبنای نه شرقی و نه غربی خواهد بود و این امر ریشه در صراط مستقیم دارد (ستوده، ۱۳۷۸، ص ۲۶۵)؛ زیرا فرد مهذب است، که در جهت صراط مستقیم گام برداشته و راه رسیدن به اهدافش به هیچ قدرتی جز قدرت لایزال الهی متکی نیست. در جایی دیگر، امام(ره) در مورد سیاست «نه شرقی، نه غربی»، با الهام از قرآن کریم و اسلام می‌فرماید: «در اسلام، چون نه شرقی و نه غربی است و صراط مستقیم است، جمهوری اسلامی هم با همان برداشت از اسلام متحقق شده است» (امام خمینی، ج ۱۶،

مطالعه راهبرد کلان سیاست خارجی (نه شرقی و نه غربی) نشان می‌دهد که تحقق سایر ابعاد سیاست خارجی، از جمله اصول و اهداف آن در گروی به کارگیری راهبرد نه شرقی و نه غربی است که هم محتوای سیاسی و هم ماهیت فرهنگی دارد این سیاست و یا راهبرد کلان، چارچوب اصلی سیاست خارجی دولت اسلامی را شکل می‌دهد و حفظ کیان اسلامی به التزام به آن بستگی دارد. به عبارت دیگر، با توجه به پیچیدگی نظام بین‌الملل کنونی و همچنین توسعه‌طلبی‌های شرق و غرب که منافع خود را جهانی قلمداد می‌کنند و به دنبال نفوذ هر چه بیشتر در کشورهای ضعیف هستند، تنها استراتژی «نه شرقی و نه غربی» است که می‌تواند یک دولت اسلامی را از نفوذ بیگانگان حفظ کند که در صدد سلطه بر کشورها هستند؛ زیرا یکی از ویژگی‌های اساسی این سیاست، عدم وابستگی به شرق و غرب است، چون وابسته بودن، یکی از راه‌های نفوذ دشمنان و بیگانگان به حریم دارالاسلام محسوب می‌شود و از این راه است که تمامیت ارضی و حاکمیت اسلام به خطر خواهد افتاد. بنابراین، در راستای این سیاست است که اساس نظام اسلامی حفظ خواهد شد (خراسانی، بی‌تا، ص ۱۰۲-۱۰۳).

همچنین حفظ عزت و استقلال کشور اسلامی در ارتباط با التزام و عمل به راهبرد نه شرقی و غربی است. شرع مقدس اسلام، مسئله نفی سیل را که عبارت است از: تحریم ولایت و تسلط کافر بر مسلمان را مورد تأکید قرار می‌دهد. این امر، در صورتی عملی خواهد شد که یک کشور اسلامی با اتکای به قدرت لایزال الهی و قدرت مادی و معنوی خود در مسیر صراط مستقیم گام بردارد و این راهی است که به بیان حضرت امام(ره) سیاست نه شرقی و نه غربی ریشه در آن دارد؛ چرا که بر اساس این استراتژی است که استقلال یک مملکت در تمام زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حفظ شده و مانع سلطه بیگانگان و کفار بر حوزه دارالاسلام می‌شود. عزت مسلمانان هم وابسته به در سایه این عدم وابستگی و استقلال است.

بنابراین، از دیدگاه امام(ره)، دولت اسلامی با برگزیدن سیاست نه شرقی و نه غربی می‌تواند به صورت عزت‌مندانه و قدرتمندانه با سایر کشورها رابطه داشته باشد، استقلال کشور را حفظ کند و تحت سلطه قدرت‌های بزرگ نباشد: «اگر خطری متوجه ما باشد، از درون و از خود ماست و شعار نه شرقی و نه غربی، به معنای عدم ایجاد رابطه نیست؛ بلکه به معنای نفی هر گونه سلطه‌پذیری در روابط با شرق و غرب است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۵).

۳. نقش فرهنگ در اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی را می‌توان به اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تقسیم نمود. اهداف کوتاه‌مدت از اولویت اولیه برخوردار بوده و جنبه حیاتی دارند. امام (ره) نسبت به حفظ کیان اسلامی و تمامیت ارضی کشور تأکید داشتند و سایر اهداف در اولویت‌های بعدی بودند. در این بحث به صورت خلاصه به برخی از اهداف پرداخته می‌شود.

الف. اهداف کوتاه‌مدت (حیاتی)

۱. حفظ استقلال کشور

اکنون بنگریم که با توجه به اسلام و ادله دینی و از دیدگاه امام (ره)، چگونه لزوم استقلال کشور اسلامی را می‌توانیم به دست آوریم و کدام یک از معارف الهی، ما را به حفظ استقلال خود در مقابل بیگانگان دعوت می‌کند.

امام (ره) در موارد متعدد فرموده‌اند که اسلام، نه تنها حامی استقلال ملت مسلمان است؛ بلکه مکتبی است که از استقلال حمایت می‌کند و اگر حکومت اسلام برقرار شود، دست ایادی شرق و غرب از این کشور کوتاه می‌شود. گاهی ایشان با اجمال با مسئله برخورد فرموده‌اند و فقط به همین آگاهی اکتفا کرده‌اند که با اسلام، استقلال کشور تأمین می‌شود و دلایلی را برای اتحاد دین و سیاست برشمرده‌اند. امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «اگر بنا باشد به ما اشکال بگیرد که چرا در راه استقلال ملت مبارزه می‌کنید و چرا در مقابل آمریکا می‌ایستید و جوانانتان را در این راه از دست می‌دهید، در جواب می‌گوییم این اشکال، اول متوجه پیامبر اکرم (ص) است که با مشرکان و کفار به مبارزه پرداخت و سپس متوجه سیدالشهداء است که آرام، از مدینه به سمت کربلا حرکت نمود و ما خود را جدا از آنها نمی‌دانیم و راه آنان را ادامه می‌دهیم و اگر ایشان اشتباه کرده‌اند، ما هم اشتباه کرده‌ایم و به آن اعتراف می‌کنیم» (همان) و نیز: «اگر مردم اسلام را، استقلال و آزادی را، نبودن تحت اسارت شرق و غرب را می‌خواهند، همه در صحنه حاضر باشند و در انتخابات شرکت کنند» (همان، ج ۱۸، ص ۲۴۳-۲۴۴).

پس اولین دلیل ما، عمل پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) است.

دلیل دوم، آیات الهی است. این آیات که مبارزه مسلمانان با مشرکان و کفار را بیان می‌کند، به ما می-

آموزد که باید در مقابل تهاجم و چپاول بیگانگان، مشرکان و کافران ایستادگی کنیم. دلیل سوم، تصریح قرآن است. حضرت امام(ره) می‌فرماید: «در قرآن می‌گوید هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه‌ای برای غیر مسلم بر مسلم قرار نداده است و هرگز نباید یک همچون چیزی واقع بشود، یک تساهلی، یک راهی، اصلاً یک راه نباید پیدا کند؛ «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» اصلاً راه نباید داشته باشند، مشرکان و این قدرت‌های فاسد بر مسلمانان راه نباید داشته باشند» (همان، ج ۴، ص ۳۱۷).

از دیدگاه امام(ره) حفظ استقلال کشور اسلامی، ضروری است. استقلال به چند دسته تقسیم می‌شود: استقلال فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی. در ادامه به توضیح هر یک و بیان دیدگاه‌های امام(ره) درباره آنها می‌پردازیم.

استقلال فرهنگی: در این باره که بدون فرهنگ صحیح و مستقل نمی‌توانیم استقلال سیاسی یا اقتصادی کشور را حفظ کنیم، خیلی روشن است و ما به دلیل مهم بودن استقلال فرهنگی، آن را بر انواع دیگر استقلال مقدم نمودیم؛ زیرا بنا بر فرمایش امام(ره) اساس استقلال یک کشور است. حضرت امام(ره) در مورد استقلال فرهنگی چنین می‌فرماید: «فرهنگ اساس استقلال و ملیت یک ملت است... اگر در فرهنگ وابستگی داشته باشیم در اساس مسائل وابستگی پیدا می‌کنیم» (همان، ج ۱۰، ص ۴۳۳). ایشان معتقد است که: «استعمارگران به این نتیجه رسیده‌اند که اگر فرهنگ ملت مستقل باشد، رجال سیاسی صحیح و مستقلی پیدا می‌شوند که در مقابل آنها می‌ایستند و ملت ما هم از آنها پیروی می‌کنند. بنابراین، سعی کرده‌اند به هر وسیله‌ای شده است اعتماد به نفس ملت را از او بگیرند و با تبلیغات پرهیاهو به جوانان القاء کرده‌اند که هر گونه کمالی در غرب است و هر چیزی اگر غربی باشد، بهتر است. شما نمی‌توانید هیچ کاری انجام دهید، مگر به کمک غرب، ملت را غرب زده کردند و فرهنگ استقلال طلبی را از او گرفتند. لذا تا ملت به خویش بازنگردد و باور نکند که خودش می‌تواند روی پای خود بایستد، نمی‌تواند مستقل بشود. وابستگی ملت، وابستگی فرهنگی اوست و باید این وابستگی را رفع نمود... تا این مغز که انگلی و استعماری است، عوض نشود و باورمان نیاید که ما هم آدمی هستیم، نمی‌توانیم استقلال پیدا کنیم... شرط اول استقلال، استقلال مغزی و فکری است و باید فکرهايمان را عوض کنیم» (همان، ج ۱۰، ص ۲۷۸).

در اندیشه امام(ره) فرهنگ، اساس و زیربنای استقلال هر کشور است. از نگاه ایشان، استقلال در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی، بدون استقلال و باور و اعتماد به نفس فرهنگی به

دست نمی‌آید. بنابراین، عامل پیشرفت و استقلال هر جامعه اسلامی، اتکا به فرهنگ غنی اسلامی و بومی جامعه است و همچنین علت موفقیت و پیروزی ملت ایران در مقابل مستبدان، مستکبران و استعمارگران، تکیه بر فرهنگ اسلامی است.

استقلال سیاسی: استقلال سیاسی به قدرت یک دولت در اداره امور داخلی و خارجی خود بدون دخالت دیگران گفته می‌شود؛ یعنی آزادی سیاسی حاکمان و دولت در مقابل بیگانگان.

بر اساس همین برداشت، تفاوت آن با استقلال فرهنگی، اقتصادی، نظامی و دیگر استقلال‌ها در مقابل بیگانگان روشن می‌شود. آنچه مورد بحث است، استقلال سیاسی ملت و هیئت حاکمه در برابر بیگانگان است. معنایی که در این جمله خلاصه می‌شود؛ «نه شرقی نه غربی» است، حضرت امام (ره) با بیانهای گوناگونی، مقصود از استقلال سیاسی را بیان نموده‌اند. ایشان با این تعابیر از استقلال سیاسی یاد می‌فرمایند: «غلام حلقه به گوش دیگران نباشیم، در مستعمره و اسیر نباشیم، دیگران در امور ما دخالت نکنند»؛ «خودمان مملکت را اداره کنیم، سرپرست نداشته باشیم»؛ «حاکم ما دست نشانده نباشد»؛ «حاکم ما نوکر نباشد» و همانند اینها.

ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «باید مستقل باشیم، نه به طرف چپ و نه راست؛ بلکه تحت لوای اسلام» (همان، ج ۵، ص ۱۰۲) و نیز: «در همه حال، شعار ما قطع ایادی اجانب راست و چپ از کشور است؛ زیرا رشد، استقلال و آزادی با وجود دخالت اجنبی از هر جنس، مسلک و مکتب، در هر امری از امور کشور، اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، خواب و خیالی بیش نیست و هر کس در هر مقامی و به هر صورتی، اجازه دخالت اجانب را در وطن عزیز ما، چه با صراحت و چه به وسیله حرف‌هایی که ادامه‌اش، ادامه تسلط اجنبی یا ایجاد تسلط تازه‌ای می‌باشد، بدهد، خائن به اسلام و کشور است». (همان، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۵).

استقلال اقتصادی: یکی دیگر از مقدمه‌های تحصیّل استقلال دست‌یابی به استقلال اقتصادی است. اگر اقتصاد یک کشور به غیر وابسته باشد، به تبع آن حکومت نیز نمی‌تواند در برابر خواسته‌های بیگانگان مقاومت کند. رکن استقلال اقتصادی، یعنی خودکفایی در امر کشاورزی و تأمین مواد غذایی یک ملت، اساسی‌ترین امری است که می‌تواند حکومت را به سوی استقلال بکشاند. اگر بتوانیم استقلال را از راه ذخایر عظیم نفتی، تولید کالا، افزایش صادرات و غیره به کمال برسانیم، دیگر دشمنان نمی‌توانند از راه محاصره اقتصادی و تحریم بر استقلال کشور لطمه-

ای وارد نمایند و حتی این استقلال اقتصادی می‌تواند به عنوان یکی از اهرم برای دولت اسلامی در جهت رسیدن به اهداف بلندمدت خود استفاده زیادی بکند. (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۶۴). امام در این باره می‌فرماید: «اگر ما مسامحه کنیم و به خارج وابسته باشیم، وابستگی اقتصادی قهراً وابستگی سیاسی و اجتماعی را به دنبال می‌آورد و بر ما همان‌ها حکومت خواهند کرد که کردند...»؛ (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۲۴۳). «ما از این زیاده‌روی‌ها جلوگیری می‌کنیم». (همان، ج ۲۲، ص ۱۴۶).

استقلال نظامی: نظر امام (ره) بر این است که ارتش در صورتی که به ملت متکی باشد، می‌تواند استقلال خود را حفظ کند و اگر به بیگانگان متکی باشد، همواره یک نیروی نظامی وابسته خواهد بود که تمام نظام حکومتی را تهدید می‌کند و به همین دلیل، کشورهای استعماری کوشیده‌اند تا با برنامه‌ریزی صحیح در ارتش نفوذ کنند و فرماندهان ارتش را با ارباب یا ترغیب به خود وابسته نمایند، تا به وسیله ارتش، ملت را تحت فشار قرار دهند. امام در این باره فرمودند: «دولت و ارتشی که متکی به ملت باشد، می‌تواند استقلال خودش را حفظ کند و در مقابل اجانب قیام کند» (همان، ج ۹، ص ۳۴)؛ «خوف از دخالت مستقیم نداریم و از دخالت غیر مستقیم هم جلوگیری خواهیم کرد» (همان، ج ۵، ص ۴۲۳) و «ملت ما با نداشتن ابزار جنگی، ولی با تمسک بر قرآن کریم توانستند که پیروز شوند» (همان، ج ۱۰، ص ۴۶).

۲. حفظ مرزها و تمامیت ارضی کشور

حفظ مرزها و تمامیت ارضی کشور، از دیگر اهداف حیاتی دولت اسلامی محسوب می‌شود. در فقه اسلامی، دفاع و حفظ از قلمروی کشور اسلامی (دارالاسلام)، از مهم‌ترین وظایف دولت و امت اسلامی و واجب کفایی دانسته شده است. (ستوده، ۱۳۸۵، ص ۹۳).

امام (ره) در کتاب البیع، در بحث «شئون و اختیارات ولی فقیه»، حفظ نظام اسلامی را از واجبات الهی تلقی کرده و می‌فرماید: «حفظ مرزهای کشور اسلامی از هجوم بیگانگان و جلوگیری از تسلط تجاوزگران به آن، عقلاً و شرعاً واجب است» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۲۳).

همچنین در کتاب ولایت فقیه، در بحث احکام دفاع ملی با توجه به آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» می‌فرماید: آیه دستور می‌دهد که تا حد امکان نیرومند و آماده باشید تا دشمنان نتوانند به شما ظلم و تجاوز کنند. (همو، ۱۳۷۸، ص ۳۸).

ب. اهداف میان‌مدت

۱. وحدت امت اسلامی

یکی از راه‌های نفوذ استعمارگران در کشورهای دی‌گر، بر هم زدن اتحاد میان اقشار گوناگون آنهاست؛ زیرا برای ایجاد سلطه و دخالت در مقدرات یک ملت، لازم است تا آن ملت ضعیف‌نگه داشته شود. ضعف و ناتوانی یک ملت برای مقابله با نفوذ دشمنان، فقط در صورتی امکان‌پذیر است که اتحاد و صفوف به هم پیوسته آنها بر هم زده شود؛ زیرا هر مقدار که یک ملت، گستردگی جمعیت، وسعت آب و خاک و امکانات داشته باشد، اما دچار پراکندگی بوده، و انسجام نداشته باشد، نمی‌تواند در برابر دی‌گران بایستد. امام (ره) نیز درباره وحدت امت اسلامی چنین می‌فرماید: «همه باید بدانیم که آنچه موجب وحدت مسلمانان است، این مراسم سیاسی است که حافظ ملیت مسلمانان، به ویژه شیعیان ائمه اثنی عشر (ع) است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۴۰۰). و نیز: «امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران و مسلمانان جهان باید مطرح باشد و اهمیت آن را در نظر بگیرند، ختنی کردن تبلیغات تفرقه افکن و خانه برانداز است. توصیه این جانب به مسلمانان و به خصوص ایرانیان، به ویژه در عصر حاضر آن است که در مقابل این توطئه‌ها عکس‌العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس کنند» (همان، ج ۲۱، ص ۱۷۷).

سیره نظری و عملی امام در مورد سایر مذاهب اسلامی، کاملاً مبتنی بر آیه کریمه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» بود؛ همان‌طور که می‌بینیم ایشان در پیام‌های تاریخی خویش همه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی را مخاطب قرار می‌دهد. وحدت امت اسلامی از دیدگاه حضرت امام (ره) اهداف میان‌مدت برای تحقق اهداف بلندمدت است که همان تشکیل حکومت جهانی اسلام است؛ بنابراین، سیره امام (ره) مبنی بر تأکید بر وحدت میان مسلمانان جهان است. ایشان عامل یگانگی، وحدت و انسجام مسلمانان را فرهنگ اسلامی و ارزش‌های والای الهی و انسانی می‌دانند، نه فقط مسائل مادی و دنیوی؛ بر همین اساس است که بر مفهوم برادری و واژه امت تأکید می‌کنند.

۲. حمایت از ملت‌های محروم و مستضعف

حمایت از محرومان و مستضعفان، که از جمله اهداف فراملی سیاست خارجی ایران است، نیز ریشه

در دستوره‌ای دینی دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» چرا در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند خدایا ما را از این شهر که اهلش ستمگرند، بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرست قرار بده و از برای ما از طرف خود یار و یاور تعیین فرما» (نساء ۷۵). امام خمینی (ره) در این باره معتقدند: «اسلام برای نجات مستضعفان آمده است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۲) و نیز: «اسلام برای همین مقصد آمده است و تعلیمات اسلام برای همین آمده است که مستکبران در زمین نباشند و نتوانند مستکبران، مستضعفان را استعمار و استثمار کنند» (همان، ج ۶، ص ۷۱).

ج. اهداف بلندمدت

۱. ایجاد حکومت اسلامی در جهان

اسلام دین جهانی است و رسالت آن به قوم و ملت خاصی محدود نیست. امام (ره) برای ایجاد حکومت جهانی اسلام، انقلاب اسلامی ایران را دنباله‌رو نهضت انبیاء اعلام فرمودند: «اسلام برای طایفه خاصی نیست، اسلام برای بشر آمده است، نه برای مسلمانان و نه برای ایران. انبیاء مبعوثند به انسان‌ها و پیغمبر اسلام مبعوث بود بر انسان‌ها ... و ما که نهضت کردیم، برای اسلام نهضت کردیم؛ جمهوری، جمهوری اسلامی است، نهضت برای اسلام نمی‌تواند محصور باشد، در یک کشور نمی‌تواند محصور باشد و حتی کشور اسلامی، نهضت برای اسلام هم دنباله‌ی نهضت انبیاء است. نهضت انبیاء برای یک محل و عربستان نبوده، دعوتش برای همه عالم است» (همان، ج ۱۰، ص ۴۴۶). همچنین ایشان درباره جهان شمول بودن اسلام می‌فرمایند: «اسلام برای یک کشور، برای چند کشور، برای یک طایفه، حتی برای مسلمانان نیست، اسلام برای بشر آمده است، خطاب‌های اسلام یا أیها الناس است گاهی یا أیها المؤمنین، ألا یا أیها الناس است و همه بشر را اسلام می‌خواهد زیر پوشش عدل خود قرار بدهد» (همان، ج ۱۱، ص ۲۹). و نیز: «در زمان حضرت صاحب - سلام الله علیها - حکومت واحد می‌شود... یک عدالت در همه عالم پدید می‌آید» (همان، ج ۲، ص ۷۹).

حرکت به سمت تشکیل حکومت جهانی اسلام که امید تمام مسلمانان جهان است، از اهداف

بلندمدت حضرت امام(ره) در سیاست خارجی دولت اسلامی می‌باشد و لازمه این هدف این است که ما به زمینه‌های استقلال در تمام ابعاد آن رسیده باشیم و در زمینه وحدت اسلامی نیز تلاش لازمه را انجام داده باشیم تا ان شاء الله شاهد حکومت جهانی اسلام باشیم.

۲. برقراری عدالت جهانی

در جهان‌بینی اسلام، «اقامه عدل جهانی»، از اهداف مسلم و خدشه‌ناپذیر است. این اصل در قرآن کریم با صراحت بیان شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ». (حدی، د، ۲۵). این بیان روشن قرآنی با تأکید بر عمومیت «قسط» برای همه مردم، با تعبیر «الناس»، جهانی بودن رسالت انبیاء را گوشزد می‌کند.

مبنای بینش امام در زمینه رسالت جهانی اسلام نیز همین بیان قرآنی است. ایشان ضمن اشاره به اینکه هدف از ارسال پیامبران، اقامه عدالت اجتماعی است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۴۳)، زمامداری ائمه(ع) را نیز برای اقامه عدل می‌داند (همان، ج ۲۰، ص ۱۳۲-۱۸۹) و برپایی حکومت عدل جهانی را محور و اساس فلسفه ظهور حضرت مهدی(عج) معرفی می‌کند (همان، ج ۲۰، ص ۱۹۰) همچنین ایشان حمایت از محرومان و پابرهنگان جهان برای رسیدن به حاکمیت را از وظایف مسلمانان انقلابی می‌داند.

امام در این باره می‌فرماید: «خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که انبیاء را ما فرستادیم؛ بیّنات به آنها دادیم؛ آیات به آنها دادیم؛ میزان بر ایشان دادیم و فرستادیم... که مردم قیام به قسط بکنند، عدالت اجتماعی در بین مردم باشد» (همان، ج ۱۵، ص ۲۱۳). و نیز می‌گوید: «پیغمبر اسلام(ص) تشکیل حکومت داد، مثل سایر حکومت‌های جهان، لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی... و حکومت علی-بن ابیطالب(ع) نیز با همان انگیزه به طور وسیع‌تر و گسترده‌تر، از واضحات تاریخ است» (همان، ج ۲۱، ص ۴۰۶).

ایشان در جایی دیگر عدالت را شاخص حکومت اسلامی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «چون حکومت اسلامی حکومتی مبتنی بر قانون است - آن هم فقط قانون الهی که برای اجرای احکام و بسط عدالت در سراسر جهان مقرر شده است - زمامدار این حکومت ناگزیر باید دو صفت مهم را که اساس یک حکومت الهی است، دارا باشد... علم به قانون و عدالت...» (همو، ۱۳۶۹، ص ۲۰)؛ «ما که می‌گوییم

حکومت اسلامی، می‌گوییم حکومت عدالت، ما می‌گوییم یک حاکمی باشد که به بیت‌المال مسلمین خیانت نکند» (همو، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵۰۹)؛ «ما باید خود را آماده کنیم تا در برابر جبهه شرق و غرب، جبهه قدرتمند انسانی را با همان نام و نشان اسلام و انقلاب ما تشکیل شود و آقایی و سروری محرومان و پابرهنگان جشن گرفته شود» (همان، ج ۲۰، ص ۲۳۸).

با توجه به کلام و دیدگاه ایشان می‌توان به این نکته پی برد که حتی برای ایجاد عدالت جهانی که همان حکومت عدل حضرت مهدی (عج) است، باید استراتژی نه شرقی و نه غربی را مورد توجه داشته باشیم. این عدالت جهانی، از اهداف نهایی اسلام و سیاست خارجی دولت اسلامی و تمام مسلمانان جهان است (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۷۴).

نتیجه‌گیری

نقش و اهمیت جایگاه فرهنگ در سیاست خارجی دولت اسلامی، از دیدگاه امام خمینی (ره) را بیان کردیم. روشن شد که امام خمینی (ره) نگاهی فرهنگی به جامعه و سیاست و نیز سیاست خارجی دارند و رویکرد فرهنگی امام (ره) به سیاست خارجی نیز نشأت گرفته از مبانی انسان‌شناختی اوست و سیاست خارجی و رفتار کارگزاران آن را در ارتباط با انسان‌های خود ساخته و متقی یا انسان‌های فاسق و ستمکار می‌داند. امام (ره) علاوه بر توجه به عوامل محیط داخلی و بین‌المللی مؤثر بر سیاست‌گذاری خارجی، بر تقویت باورها و ذهنیت عامه مردم، بیداری و آگاه شدن ملت‌ها برای تحقق اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی تأکید دارند. در این راستا، اصل دعوت، تولی و تبری، قاعده نفی سبیل، تألیف قلوب، مقابله با ستمگری و ستم‌پذیری و برقراری نظم نوین جهانی بر اساس آموزه‌های اسلام و فطرت انسانی اهمیت می‌یابد که در سیاست خارجی دولت اسلامی، اصل است. راهبردها و اهداف باید بر اساس ارزش‌هایی که ماهیت انسانی و الهی دارد، در قلمروی وظایف و رسالت‌های دولت اسلامی قرار می‌گیرد و اساساً فلسفه تشکیل دولت اسلامی، تحقق بخشیدن به اهداف بزرگ الهی - انسانی است که انبیای الهی و ائمه معصوم (ع) به دنبال آن بودند. از این لحاظ می‌توان گفت که در یک دولت اسلامی، اهداف مادی یا قدرت و منافع ملی صرفاً هدف نیست؛ بلکه این اهداف به تبع اهداف معنوی، فکری و فرهنگی مفهوم می‌یابند. بنابراین، پیوند و ارتباط راهبردها و اهداف سیاست خارجی در اندیشه امام (ره) با مقوله فرهنگ تبیین شد و روشن شد که راهبردها و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی بر اساس ارزش‌های والای انسانی - الهی بنیان شده است و راهبردها در دولت اسلامی در راستای حاکمیت ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی و حفظ کیان اسلامی از بیگانگان و دشمنان شرق و غرب برگزیدن می‌شود. اهداف در دولت اسلامی، نیز اهدافی معنوی، فکری و فرهنگی است و نه صرفاً اهدافی مادی و یا در جهت کسب قدرت و منافع ملی صرف باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.

۲. امام خمینی، روح الله (۱۳۷۹)، صحیفه امام، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۳. _____ (۱۳۷۵)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۴. _____ (۱۳۷۸)، ولایت فقیه، چاپ نهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. _____ (۱۳۸۸)، آیین انقلاب اسلامی، دفتر نهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. _____ (۱۳۶۴)، جستجوی راه از کلام امام، (دفتر ۲۲: فرهنگ و تعلیم و تربیت)، تهران: نشر امیر کبیر.
۷. حقیقت، سیدصادق (۱۳۷۶)، مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
۸. خراسانی، رضا (بی‌تا)، استراتژی‌های سیاست خارجی دولت اسلامی، قم: پایان‌نامه کارشناسی علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع).
۹. رادمند، داود (۱۳۷۷)، رابطه ایدئولوژی و سیاست خارجی در دولت اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع).
۱۰. ستوده، محمد (۱۳۷۸)، «امام خمینی (ره) و مبانی نظری سیاست خارجی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۵، تابستان.
۱۱. صالحی امیری، سید رضا (۱۳۸۶)، مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، تهران: نشر ققنوس.
۱۲. عبدالرشیدی، علی اکبر (۱۳۶۵)، منش عدم تعهد از آغاز تا سال ۱۹۸۵، تهران: سروش.
۱۳. فوزی توسیرکانی، یحیی (۱۳۸۴)، امام خمینی (ره) و هویت ملی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. _____ (بی‌تا)، «امام خمینی و هویت ملی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال اول، ش ۴.
۱۵. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۱۶. یوسفی، محمود (۱۳۷۹)، بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی (ره)، پایان‌نامه کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع).